

ترجمه

دکتر علی غضنفری
دکترای علوم قرآنی

چکیده

یکی از مباحث مهم قرآنی که همواره مورد مباحثه اندیشمندان قرار گرفته است، بحث از جواز و عدم جواز ترجمه قرآن است. برخی قول به جواز را پذیرفته و عده ای دیگر مستندات آنان را مورد کنکاش قرار داده و قائل به عدم جواز شده‌اند.

هر دو دیدگاه نیز بین متفکران برجسته اسلامی، همراهانی دارد. آنچه در پیش روی دارید بحث از همین موضوع است.

در این مقاله آراء و نظریات رشیدرضا که در تفسیر المئار، عدم جواز را مطرح ساخته و پانزده دلیل بر آن اقامه نموده و نیز قول زرقانی که در مناهل العرفان، هشت دلیل آورده است، مطرح شده و پاسخ اجمالی داده شده است.

در ادامه مقاله، دلایل جواز ترجمه نقل و مورد نقد و بررسی قرار گرفته است و در پایان، دیدگاه مؤلف مبنی بر عدم امکان ترجمه قرآن، مورد ارزیابی قرار گرفته و دو پیشنهاد به عنوان چاره کار، طرح شده است.

نخست آنکه، برای ترجمه در خصوص ترجمه قرآن کریم، معانی خاصی در نظر بگیریم و آن را بیان محتوای کلی آیات بدانیم، بدیهی است در این صورت، اشکالات منکرین جواز ترجمه بار نمی شود. دوم آنکه، واژه «ترجمه» را کنار نهیم و از واژه «تفسیر» استفاده ببریم، چه اینکه این واژه در لغت به معنای تفسیر آمده است، در این حال نیز اشکالات عدم جواز ترجمه بار نشده و هدف قائلین به ترجمه تأمین می شود.

کلید واژه ها: قرآن، ترجمه، تفسیر، علوم قرآن

جواز و عدم جواز ترجمه قرآن از مباحثی است که همواره مورد توجه اندیشمندان اسلامی قرار

گرفته است. در این باره برخی قائل به جواز ترجمه شده‌اند و عده‌ای آن را جایز نشموده و فتوا به تحریم داده‌اند. برخی نیز ترجمه آن را مشروط به عدم امکان فهم زبان قرآن دانسته‌اند و عده‌ای نیز اساساً امکان ترجمه قرآن را منکر شده‌اند. از جمله اندیشمندان قرآنی «محمد رشید رضا» است که به تفصیل در این باره سخن رانده و ترجمه لفظی قرآن را تحریم نموده است.

وی در رساله‌ای خاص همین موضوع که به صورت مقاله در فصلنامه المنار چاپ شده بود و در جلد نهم تفسیر المنار نیز به چاپ رسیده است، به تفصیل به موضوع پرداخته است. در تفسیر المنار ذیل آیه شریفه ۱۵۸ سوره اعراف:

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيُّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَوْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ^۱
ایشان آورده است:

در این آیه شریفه، اتباع از رسول خدا(ص) با صیغه امر، واجب شمرده شده است. رشید رضا می‌گوید: از موارد تبعیت، تبعیت در زبان است، رسول خدا به زبان عربی تکلم می‌کردند، مصحف شریف هم به زبان عربی است، پس قرائت نماز و... باید به لفظ عربی صورت گیرد، بر این اساس تعلیم لغت عربی، واجب می‌شود.

امام شافعی از ائمه اربعه اهل سنت نیز فتوا به تعلیم لغت عربی بر همه مسلمانان داده است چرا که قرآن به زبان عربی است.

رشید رضا سپس به تفصیل وارد بحث ترجمه قرآن شده است. در آغاز این مجموعه، ایشان به آیات دال بر عربی بودن قرآن اشاره کرده است و یازده آیه را برمی‌شمارد که از جمله آنها:

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ^۲

قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ^۳

كِتَابٌ فَصَّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ^۴

سپس می‌افزاید، این آیات، محکمات قرآن محسوب می‌شوند که تعداد آنها از جمع قله گذشته است. خداوند، این کتاب عربی را که خود آن را عربی قرار داده است و آخرین کتاب اوست، بر آخرین پیامبرش نازل کرده است تا برای همه مردم، موجب هدایت شود و نیز پیامبرش را مأمور ساخته است که بر اساس آن بر همه مردم، حکم عدل و حق را جاری کند.

از مجموع این مطالب چنین استنباط می‌شود که قرآن، هدایت دینی عربی است و حکومت دینی اجتماعی عربی محسوب می‌شود، زبان این حکومت عربی بوده و این زبان برای همه ملت‌های

انسانی است. بنابراین اصل بوده است که اسلام در تمام قاره‌های کره خاکی به زبان عربی توسعه پیدا کرده است و آنان که این دین را پذیرفته‌اند برای فراگیری عقائد و ضروریات احکام خود و مخصوصاً شهادتین و نماز، مجبورند به این زبان تکلم کنند.^۵ رشید رضا سپس انگیزه پیدایش تفکر ترجمه قرآن را چنین بیان کرده است:

ضعف خلافت قریش به جهت نادانی خلفاء و خوشگذرانی و فسق آنان، موجب تفرقه مسلمین گشت. همین امر، موجب تشکیل دولتهای اسلامی مختلف و متعدد شد و در پی تضعیف امپراطوری اسلامی، زبان عربی تضعیف گردید.

نیاز مسلمانانی که در این بلاد می‌زیستند به متون دینی موجب شد که به ترجمه روی آورند تا ولو اجمالاً متن دینی را بفهمند. برخی از این کشورها چون دولت عثمانی زبان خود را زبان رسمی شمردند تا راهی برای عناد و تضعیف دولتهای عربی باشد. این راهی بود تا ترکها خود را مستغنی از قرآن نازل شمرده و به ترجمه ترکی آن، اکتفا نمایند.^۶

رشید رضا در تفسیر خود، نامه شیخ احسن شاه افندی احمد از روسیه را نقل می‌کند که ایشان، ضمن ذکر برخی دلایل عدم جواز ترجمه به نقل از احمد مدحت افندی از علماء ترک عثمانی و نیز، اصرار علماء روس بر ترجمه قرآن، از رشید رضا در خواست می‌کند که درباره ترجمه و جواز و عدم جواز آن دقت کند و پاسخ آن را اعلام نماید. رشید رضا، ضمن مقدمه‌ای کوتاه از آنچه بر مسلمانان گذشته‌اند، پانزده دلیل بر عدم جواز ترجمه اقامه می‌کند. همانطور که در برخی دلائل رشید رضا خواهد آمد، غزالی نیز، قائل به حرمت ترجمه است. او مخصوصاً ترجمه آیات صفات الهی را جایز نمی‌داند و می‌گوید: خطا در درک و فهم این اوصاف، آدمی را به ورطه کفر می‌افکند.^۷ استدلال او، این است که بسیاری از الفاظ عربی، معادل فارسی ندارند، مترجم، ناگزیر است این واژه‌ها را به فهم خود شرح دهد و چه بسا این فهم برای خواننده ملموس نباشد و او مفهومی دیگر از آن دریافت کند که مورد نظر قرآن نباشد.

زرقانی نیز در «مناهل العرفان» هشت دلیل بر عدم جواز ترجمه ذکر کرده است. این دلائل را بعد از طرح استدلال‌های رشید رضا مطرح و پاسخ خواهیم داد. برخی دیگر از قائلین به حرمت ترجمه عبارتند از:

۱- محمد سعید البانی، ایشان در مقاله‌ای تحت عنوان «الفرقان میزان فی بعض المباحث المتعلقة بالقرآن» دلائلی را بر ممنوعیت ترجمه اقامه کرده است.

۲- محمد مصطفی شاطر، در جزوه‌ای تحت عنوان «القول السدید فی حکم ترجمه القرآن المجید»

مبنی بر عدم جواز ترجمه نوشته‌است.

۳- شیخ محمود شلتوت، ایشان نیز مقاله‌ای در رد ترجمه با عنوان «ترجمة القرآن والنصوص العلماء فیها» نگاشته‌است.

۴- محمد سلیمان، در نوشته‌ای با عنوان «حادث الاحداث فی الاقدام علی ترجمة القرآن» ترجمه قرآن را مردود دانسته‌اند.

۵- شفیق جبری، در پاسخ مقاله‌ای که ترجمه را جایز شمرده‌است، ترجمه قرآن را خالی از فایده دانسته و می‌گوید: زبان قرآن مشتمل بر اسرار و رموزی است که جز راسخان در این زبان، به آن پی نمی‌برند و لذا بسیاری از اسلوب‌های قرآن را نمی‌توان بر سبیل حقیقت دانست بلکه مجاز هستند و مجاز بین امت‌ها، اشکال مختلفی دارد، همین باعث شده‌است که بسیاری از مترجمان، تنها به ظواهر سخن بپردازند و از عمق آن بی‌خبر بمانند.^۹

۶- ابوالحسن مرغینانی حنفی می‌گوید: نوشتن قرآن به فارسی جایز نیست چون موجب اختلال در حفظ قرآن می‌شود.^{۱۰} ایشان نیز گفته‌است: کسی که عمداً قرآن را به لغت فارسی بنویسد و یا بخواند، دیوانه و یا کافر است، دیوانه را باید درمان کرد و کافر را باید به قتل رساند.^{۱۱}

۷- زرکشی در البحرالمحیط می‌گوید: ترجمه جایز نیست چرا که اعجاز عربی قرآن را نمی‌توان به زبان ترجمه سرایت داد، و نیز اینکه چه بسا قرائت ترجمه، جایگزین اصل گردد.

مطابق مذهب شافعیه، قرائت قرآن در نماز به زبان فارسی، مطلقاً ممنوع می‌باشد و این رأی را ابن حجر عسقلانی که خود، شافعی مسلک است پذیرفته‌است.^{۱۱} زرکشی که از بزرگان شافعیه است، می‌گوید:

همان‌طور که کتاب قرآن به زبان غیر عربی جایز نیست، اقرب آن است که کتابت آن نیز به زبان فارسی، جایز نباشد.^{۱۲}

حنابله معتقدند که نماز به فارسی باطل است و آنکه نمی‌تواند سوره حمد را به زبان عربی بیاورد، آنچه را که می‌تواند، باید به عربی تلفظ کند و اگر توان قرائت آن به زبان عربی نداشت، فاتحه از او ساقط می‌شود و لازم است در نماز به قدر سوره حمد، قیام کند.^{۱۳}

مالکی‌ها نیز فتوایی چون حنبلی‌ها دارند.^{۱۴} دانشگاه الازهر مصر نیز، ترجمه قرآن را ممنوع کرده بود. وقتی از هند، ترجمه قرآن به زبان انگلیسی وارد شد، شیوخ الازهر فتوا به منع ورود آن به

مصر دادند و حکومت نیز مانع ورود آن شد.^{۱۵} در بیروت نیز همین عکس العمل در قبال ترجمه انگلیسی قرآن کریم صورت گرفت.

در این میان، ابوحنیفه، قرائت قرآن را در نماز به زبان فارسی جایز شمرده است، بعداً به او نسبت داده شد که فتوای او مشروط به عدم امکان یادگیری زبان عربی است.^{۱۶}

رشید رضا می‌گوید: این قید نیکونی است چرا که نماز با زبان فارسی، مفسد نماز است ولی عاجز که قدرت تکلم به لغت عربی ندارد، اتیان نماز فارسی او از ترک نماز اولی است چرا که تکالیف، دائر مدار قدرت است.^{۱۷}

می‌گویند: ابوحنیفه از این فتوا برگشته است و قرائت غیر عربی را در نماز به طور مطلق برای قادر و غیر قادر، موجب افساد نماز دانسته است.^{۱۸} برخی دیگر می‌گویند: ابوحنیفه قائل بود به اینکه، فارسی بعد از عربی اشرف لغات محسوب می‌شود و لذا قرائت نماز به زبان فارسی (صرفاً) جایز است و غیر آن جایز نمی‌باشد. اخوان الصفا هم قائل به ترجمه پذیری قرآن اند.^{۱۹}

شیخ مصطفی المرآغی، شیخ جامع الازهر و صاحب تفسیر معروف، بر وفق مذهب حنفی، قرائت ترجمه حرف به حرف قرآن را به زبانهای دیگر در نماز جایز می‌دانست و ترجمه قرآن را به زبانهای دیگر مفید می‌شمرد و تشویق می‌کرد. چنانکه به بیکتال که اصلاً انگلیسی بود و اسلام آورده بود، در ترجمه قرآنش به انگلیسی، مدد می‌رساند.

از سوی دیگر علمای شیعه، جز در مورد نماز، همواره طرفدار جواز و لزوم ترجمه قرآن بوده‌اند و آن را امری بدیهی، تلقی کرده‌اند.^{۲۰}

آنچه بیان شد موجزی بود از آراء و نظریات اندیشمندان اسلامی در این باره. اکنون دلائل طرفین مطرح و مورد نقض و ابرام قرار می‌گیرد.

دلیل‌های رشید رضا بر عدم جواز ترجمه قرآن:

۱- ترجمه حرفی قرآن، به صورتی که مطابق اصل باشد، ممکن نیست. ترجمه مفهومی آن که عبارت از فهم مترجم از قرآن و یا فهم مفسرین از آن می‌باشد، ترجمه قرآن محسوب نمی‌شود بلکه چنین ترجمه‌ای، فهم انسانی است که چه بسا در فهم خود، دچار اشتباه شود و با این حال، آنچه که از ترجمه مورد نظر است مهیا نمی‌شود.

۲- قرآن، اساس دین اسلام و بلکه تمام دین است، با این وصف، کسی که ترجمه قرآن را اخذ می‌کند، فهم مترجم، دین او می‌شود نه قرآن نازل شده، چرا که ترجمه، نص شارع

نیست.

۳- قرآن، تقلید در دین را ممنوع کرده و مقلدین را مورد نکوهش قرار داده است. گرفتن دین از مترجم، نوعی تقلید محسوب می‌شود.

۴- ترجمه قرآن، موجب محرومیت از خصوصیات و ویژگی‌هایی است که خداوند در قرآن، مؤمنین را بدان توصیف نموده است، خصوصیتی چون: استفاده از عقل و فهم ما انزل الله. چنانچه خداوند می‌فرماید: قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي...

۵- استنباط احکام و اجتهاد از عبارات مترجمین، جایز نیست چرا که هیچ کس، چنین استنباطی را تجویز نکرده است.

۶- کسی که با زبان قرآن آشناست و با سنت نبوی و تاریخ صدر اول مأنوس است، در عملش به آنچه از قرآن می‌فهمد، مأجور است، هر چند خطا رفته باشد چرا که سعی خود را در جهت رسیدن به فهم صحیح بکار گرفته است. بدیهی است که تقلید از ترجمه دیگران موجب مصونیت او از خطاء احتمالی نمی‌شود.

۷- قرآن، چشمه هدایت است. هر کسی به فراخور حال خود از این چشمه استفاده می‌کند، دقت در نفس الفاظ عربی قرآن برای همه نسل‌ها موجب فهم معانی جدید از آن می‌گردد و این برای کسانی که تنها به ترجمه‌ها روی می‌آورند، ممکن نیست.

مثلاً در آیه قرآن آمده است:

وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَزِيرِينَ^{۳۳}

ما بادهای بارور را فرستادیم و از آسمان آبی نازل کردیم و با آن سیرابتان ساختیم در صورتی که شما توانائی نگهداری آن را ندارید. یعنی اتصال باد به ابر موجب نزول باران می‌شود. این استعاره است یعنی نزدیک شدن باد به ابر مثل تلقیح مذکر با مؤنث و حدود فرزند از آن دو است. طبیعی است، این فهم برای کسی میسر است که به لغت عرب آشنا باشد. چون واژه «لواقح» معادل عجمی ندارد، آنکه به این لغت آشنایی ندارد، نمی‌تواند این استعاره را روشن سازد و مبرهن کند که بادها در واقع، لواقح محسوب می‌شوند.

۸- غزالی در کتاب «الجماع العوام عن علم الکلام» آورده است که ترجمه صفات الهی جایز نیست و استدلال کرده است که خطاء در درک اوصاف الهی موجب کفر می‌شود.

۹- غزالی در استدلال خود برای عدم جواز ترجمه آورده است که: برخی از الفاظ عربی، معادل فارسی ندارند همچنان که همین مشکل در زبان ترکی هم وجود دارد، لذا آنچه که

مترجم می‌آورد، فهم خود اوست.

۱۰- غزالی نیز می‌گوید: باز قابل ذکر است که برخی الفاظ عربی، معادل فارسی یا زبان دیگر ندارند، ولی فارس‌ها، عادتاً در یک معنایی آن واژه را بکار می‌گیرند و عربها نیز عادتاً در معنایی. وقتی مترجم، لفظ فارسی را اینجا استعمال کند، عربی خیال می‌کند که این معنای حقیقی آن است در حالی که چه بسا، مراد خداوند از آن واژه، معنای مجازی آن باشد، پس از ترجمه، این نکته قابل فهم نیست که مراد متکلم معنای مجازی بوده است یا حقیقی.

۱۱- غزالی نیز گفته است که: برخی الفاظ در لغت عربی، مشترک محسوب می‌شوند و چه بسا در لغت دیگر، چنین نباشند، وقتی مترجم یک معنایی را از آن واژه اخذ می‌کند، معنای مشترک دیگر که عرب از آن واژه می‌فهمد، انتقال نمی‌دهد.

رشید رضا در جای دیگری در تفسیر خود، مشکلی از مشاکل ترجمه را عنوان می‌کند که با همین دلیل ارتباط دارد و می‌گوید:

یکی دیگر از دلایل عدم جواز ترجمه قرآن این است که، مفردات عربی، معادل دقیق فارسی ندارند و این نه خاص زبان عربی، بلکه باز گرداندن هر زبانی به زبان دیگر مشکل است. مثلاً شما به اسامی روز قیامت توجه کنید. قیامة، واقعه، قارعة، غاشیة، دین و... این اسامی، هر کدام حکایت از وضعیتی خاص از اوضاع قیامت می‌کنند، در حالی که در برخی زبان‌ها، انسان ناگزیر است که همه را به معنای روز قیامت ترجمه کند.^{۳۳}

۱۲- وقتی ظاهر آیه‌ای قابل قبول نباشد، مفسران قرآن، تأویل آن را بیان می‌کنند و بدیهی است که تأویل الفاظ ترجمه، قابل پذیرش نیست و کسی تأویل آنها را، جستجو نمی‌کند.

۱۳- نظم و اسلوب قرآن، تأثیر بسزائی در مخاطب دارد و این تأثیر با ترجمه محقق نمی‌شود و البته تأثیر آوای قرآن برای جذب مشرکین قابل انکار نیست.

۱۴- زمانی که قرآن به زبانهای مختلف ترجمه شود، همان اختلافی که بین تراجم عهد عتیق و نیز ترجمه‌های عهد جدید، پیش آمده است در تراجم قرآن هم مشاهده می‌شود. این موجب می‌شود قرآن به عنوان معجزه باقیه دستخوش تغییر شود.

۱۵- قرآن، نشانه بزرگ اسلام و تنها باقیمانده انبیاء گذشته است، زمانی این نشانه، باقی است و از تحریف و تصحیف و تغییر و تبدیل مصون است که نص آن موجود باشد و ترجمه، این خصوصیت را ندارد.^{۳۴}

پاسخ دلائل رشید رضا

مجموعه دلائلی که رشید رضا بر منع جواز ترجمه و احیاناً حرمت آن، اقامه کرده است، قابل نقد و بررسی است. ایراد کلی این مجموعه، این است که ایشان تصور کرده است، ترجمه قرآن، قرار است جای قرآن را بگیرد به طوری که هر مراجعه کننده‌ای به جای رجوع به قرآن، بتواند به راحتی به ترجمه آن مراجعه کند و همان را به دست آورد که انتظار داشت از قرآن به دست می‌آورد. این امر که ترجمه قرآن، بخواهد جای متن اصلی را بگیرد، پر واضح است که نه امکان‌پذیر است و نه جایز. البته در این باره بعد از بررسی ادله، بحث خواهیم نمود.

اما سخن اینجاست که اگر ترجمه، صرفاً برای بیان مفهومی کلی از آیات قرآن باشد تا آنکه به غیر زبان قرآن تکلم می‌کند، بی بهره از مفاهیم آن نباشد، باین نگرش آنچه که رشید رضا گفته است، قابل پذیرش نیست.

اینک به هر کدام از پانزده دلیل مطرح شده در المنار، پاسخی اجمالی داده خواهد شد و در نهایت، جمع بندی کلی صورت خواهد گرفت.

پاسخ دلیل اول

ایشان می‌گویند ترجمه لفظی قرآن امکان‌پذیر نیست و ترجمه معنوی قرآن، ترجمه محسوب نمی‌شود. این مطلب صحیح است ولی حاصل آن چیزی جز ممنوعیت ترجمه لغوی نیست. چرا که قائل به جواز ترجمه، ترجمه معنوی و تفسیری قرآن کریم را به جهت اغراض عمده‌ای که خواهد آمد پذیرفته است.

پاسخ دلیل دوم

تردیدی نیست که قرآن کریم، اساس دین است و اساساً دیانت اسلام در رسالت پیامبر خدا (ص) به اعجاز قرآن کریم اثبات می‌شود. نیز شکی نیست که ترجمه، نصی شرعی محسوب نمی‌شود و نمی‌تواند مستند حکم شرعی باشد، اما آیا مگر کسی خواسته است ترجمه را اساس دین اسلام تلقی کند و یا نص شرعی بداند و بر اساس ترجمه!!! حکمی را اثبات و یا نفی کند؟ مترجم، تنها بیان مقاصد کلی قرآن می‌نماید تا غیر عرب زبان، از اندیشه‌های عمیق آن بهره‌ای برده باشد.

پاسخ دلیل سوم

قرآن کریم، تقلید در دین را به شدت مورد نکوهش قرار داده است و به کسانی که با تقلید کورانه از پدران خود، راه شرک و بت پرستی را طی کرده‌اند با شدت هر چه تمام‌تر اعتراض

می‌کند و عمل آنها را سخت مورد نکوهش قرار می‌دهد. رشید رضا می‌گوید با پذیرش این مقدمه، ناگزیریم بپذیریم که اخذ دین از ترجمه، تقلید محسوب می‌شود و این هم مورد نکوهش قرار گرفته است. خواننده عزیز خود به بی ارتباط بودن این صغری و کبری واقف است. چرا که کسی، ترجمه را دین ندانسته و از ترجمه، دین را اخذ ننموده است. ترجمه، همانطور که گفته شد، ضوابط کلی مقررات الهی در قرآن را بیان می‌دارد و بس جزئیات قرآن برای استنباط احکام فقهی و اخلاقی باید از خود قرآن، کسب شود.

پاسخ دلیل چهارم

این اشکال قابل قبول است، تردیدی نیست که خداوند متعال، متدبران و متفکران در کتاب وحی را با اوصافی نیکو یاد کرده است و آنها را پاداش خاصی می‌دهد. اما آیا این بیان، مانع استفاده از ترجمه قرآن می‌شود؟ و آیا احیاناً اعطاء ثواب به متدبران در قرآن، از اعطاء ثواب به توجه کنندگان به ترجمه می‌کاهد؟

پاسخ دلیل پنجم

استنباط احکام شرعی از ترجمه صحیح نیست چرا که مجتهد از حروف و واژه‌ها و عبارات، حکم دین را استخراج می‌کند و ترجمه در این باره نمی‌تواند کارائی داشته باشد. اما این چه ارتباطی با جواز و عدم جواز ترجمه دارد، چرا که قائلین به جواز ترجمه هرگز ادعا نکرده‌اند که از ترجمه می‌توانند احکام شرعی را استنباط کنند.

پاسخ دلیل ششم

مؤلف، گوئی قصد دارد از کاه، کوه بسازد به همین جهت، فهم از قرآن را مأجور دانسته ولی توجه به ترجمه را تقلید از مترجم تصور کرده، ترجمه او را احتمالاً اشتباه دانسته و لذا نتیجه گرفته است که تقلید از اشتباه ایشان، مأجور نیست.

توجه به این مهم ضروری است که مترجم قصد دارد که مقلد را با حقایق آیات آشنا سازد نه اینکه شرائط تقلید از خود را فراهم سازد. بنابراین هم مترجم و هم مراجعه کننده به ترجمه، فهم خود را قرآن نمی‌دانند و لذا این اشکال، من رأس باطل است.

پاسخ دلیل هفتم

دلیل منطقی است، طبیعی است که ترجمه نتواند جایگزین متن شود و بنابراین، ترجمه غالباً حقائق متن را دچار رکود می‌کند.

اما اولاً: چه بسا بتوان گفت که ترجمه، زاویه‌های دیگر فکری را بر مخاطب باز می‌کند و واژه‌ها و عبارات جدید، سوژه‌هایی برای فهم دقیق‌تر از قرآن کریم، خلق می‌نماید. ثانیاً: باز هم رشید رضا تصور کرده است با وجود ترجمه، کسی سراغ متن را نخواهد گرفت و ترجمه مستند تمام نتایج خواهد گشت و این را قائلین به جواز ترجمه هم نمی‌پذیرند.

پاسخ دلیل هشتم

دلیلی ندارد که صفات الهی را از سایر واژه‌های قرآنی جدا نماییم. ما معتقدیم که همان عنایتی که لازم است به صفات الهی داشته باشیم به سایر واژه‌ها هم می‌باید داشت. بلی، عدم دقت در صفات خداوند از این نظر که چه بسا موجب شود صفتی سلبی را بر خدا ثابت کرد و یا عکس آن، اهمیت خاصی دارد، اما این بدان معنا نیست که احیاناً تغییر سایر واژه‌ها تبعات فاسدی نداشته باشند.

با این وصف ترجمه اوصاف و سایر واژه‌های قرآنی، تنها بیان‌کننده کلیت واژه‌های، اصلی است نه جزئیات آنها که مورد نظر غزالی بوده است.

پاسخ دلیل نهم

تردیدی وجود ندارد که برخی واژه‌ها در هر زبانی، معادل در زبان دیگر نداشته باشد اما این موجب عدم ترجمه نمی‌گردد. هر کسی که به این واژه‌ها برخورد کند یا معادل سازی می‌نماید و یا با عباراتی خاص، مفهوم اصلی آن واژه‌ها را آشکار می‌سازد.

پاسخ دلیل دهم

باز هم غزالی گفته است که: ترجمه الفاظ و واژه‌هایی که معنای مجازی آنها مورد نظر است به واژه‌هایی که مفهوم حقیقی برسانند، موجب می‌شود مخاطب تصور کند که همین معنای حقیقی مورد نظر متن اصلی بوده است.

باید گفت چنین ترجمه‌ای اساساً درست نیست چراکه اگر متن از واژه‌ای معنای مجازی آن را استفاده کرده است، مترجم نیز باید معنای مجازی آن را در نظر بگیرد.

پاسخ دلیل یازدهم

این اشکال وارد است و این از نمونه‌های اعجاز قرآن محسوب می‌شود. ولی به هر حال، ترجمه می‌تواند حداقل بخشی از معنای مراد را به مخاطب ابلاغ کند. علاوه اینکه در پاسخ این مشکل می‌توان گفت مترجمی که از معنای مشترک واژه متن، معنای غیر مراد متکلم را در نظر بگیرد و آن را ترجمه کند، ترجمه او صحیح نیست.

پاسخ دلیل دوازدهم

در الفاظ و واژه‌های قرآن کریم، خصوصاً در واژه‌ها و عبارات متشابه و مشترک، امکان تأویل خاص متن وجود دارد و ترجمه تنها به تبع لفظ، تأویل بر می‌دارد. پس واژه و عبارت مورد نظر به هر صورت که تأویل برده شود به همان صورت، قابلیت ترجمه پیدا می‌کند.

پاسخ دلیل سیزدهم

تأثیر موسیقیایی قرآن کریم که از مفاهیم برگرفته از واژه‌های آن به دست می‌آید، بر نفوس مخاطبان قابل انکار نیست. اما چنین نیست که مفاهیم آنها تأثیری بر مخاطب ایجاد نماید، هرگز! بیان این مطلب از سوی هر کس انکار ضروری عقلی است. مرادوات عقلاء با زبان‌های مختلف و بیان مفاهیم خود به وسیله مترجم، این سیر عملی عقلاء را تأیید می‌کند.

پاسخ دلیل چهاردهم

قرآن را نمی‌شود با سایر کتب مقدس قیاس کرد، زبان قرآن کریم، عربی مبین است در حالی که زبان متن اصلی عهدین هنوز هم کاملاً واضح نیست. علاوه اینکه، اختلاف ترجمه‌های قرآن، اختلاف ترجمه هاست نه اختلاف قرآن.

پاسخ دلیل پانزدهم

گفته شده، ترجمه موجب تحریف و تضعیف و تبدیل می‌شود و با این وصف، اثبات نبوت حضرت پیامبر(ص) و نیز همه انبیاء دست خوش اشکال می‌گردد. این اشکال هم وارد نیست، چون مترجم، ترجمه را قرآن نمی‌نامد و بلکه هیچ کس ترجمه را قرآن نمی‌خواند. کتاب معجز، قرآن است و بس و اعجاز این کتاب برای اثبات نبوت پیامبر اسلام(ص) کافی است، همانطوری که نبوت سایر پیامبران نیز که اسامی آنها در قرآن مطرح شده‌اند، اثبات می‌گردد.

دلایل زرقانی بر عدم جواز ترجمه قرآن:

- ۱- ترجمه قرآن، محال است چرا که بیان تمام جزئیات قرآن و ذکر تمامی معانی اولیه و ثانویه قرآن، غیر ممکن می‌باشد. طلب امر محال هم صحیح نیست، طلب امری که هیچ‌گاه به نتیجه نمی‌رسد چه فایده‌ای دارد؟
- ۲- ترجمه قرآن، تبدیل قرآن است و تبدیل آن به معنای آوردن مثل قرآن می‌باشد و این تکذیب صریح آیه:

... قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا انْتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا اَوْ بَدِّلْهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي اَنْ اُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي...^{۲۵}

- ۳- رواج ترجمه باعث می‌شود که مردم از قرآن فاصله بگیرند و کم‌کم واژه ترجمه را از ترجمه قرآن بردارند و آن را قرآن بنامند و قرآن فارسی و انگلیسی و فرانسوی بخوانند.
- ۴- ترجمه قرآن، موجب می‌شود، قرآن عربی مانند اصل عربی تورات و انجیل به باد فراموشی سپرده شود و همین سبب دگرگونی در دین خدا شده و بدیهی است که آنچه موجب تبدیل و تغییر در دین شود به اجماع مسلمانان، حرام است.
- ۵- ترجمه‌ها قطعاً با هم مخالف خواهند بود، وجود ترجمه‌های مختلف، موجب نابودی اجماع مسلمانان در امور مختلف می‌گردد. چرا که با اختلاف ترجمه‌ها، هر کسی برای اثبات رأی خود به ترجمه‌ای خاص متمسک می‌شود و این فتنه‌ای خواهد بود که از فتنه عصر عثمان که مجبور به جمع آوری مصاحف و احراق آنها شد، شدیدتر می‌باشد.
- ۶- مسلمانان با دیدن ترجمه‌ها از اصل مستغنی می‌شوند و علقه‌ای مهم که آنها را به هم مربوط ساخته است از دست خواهند داد. چرا که لغت عربی، یک زبان عمومی برای مسلمانان محسوب می‌شود و رابطه اشتراکی آنهاست. پس، وجود این تراجم، اتحاد و همسویی مسلمین را دچار زوال خواهد کرد.
- ۷- مسلمانان، اجماع دارند بر عدم جواز نقل به معنای قرآن و ترجمه قرآن همان نقل به معنای قرآن است، تنها فرق بین آن دو این است که در نقل به معنا، قرآن بار دیگر به لغت عربی طرح می‌شود و در ترجمه به لغتی دیگر.
- ۸- همه، اعتقاد دارند که اعلام چون اسامی قابل ترجمه نیستند، لذا هنگام ترجمه، عین اسم به کار رفته در لغت متن، مطرح می‌شود چرا که واضح این اعلام، معنایی خاص از همان لفظ را قصد کرده است، قرآن کریم نیز همانند اعلام است. خداوند، فقط این الفاظ را بیان کرده و از غیر آن اعراض نموده است.^{۲۶}
- محور این دلائل نیز همان است که در کلام رشید رضا وجود دارد. زرقانی نیز تصور کرده است که ممکن است، ترجمه جای اصل را بگیرد و لذا به مخالفت با آن، اقدام کرده است.

پاسخ دلائل زرقانی

پاسخ دلیل اول

زرقانی می‌گوید: ترجمه، محال و طلب محال عبث است و به منزله وقوع در هلاکت می‌باشد. پاسخ این اشکال، روشن است که نوعی از ترجمه مورد نظر زرقانی که بتواند جای اصل را بگیرد،

محال است نه بیان مقاصد و محتوای قرآن چرا که بهترین دلیل بر محال نبودن چیزی، تحقق آن است و ما چنین ترجمه هائی را به زبانهای مختلف می بینیم..

پاسخ دلیل دوم

زرقانی، ترجمه قرآن را با تبدیل قرآن، یکی دانسته است. در حالی که آیه مزبور در پی خواست مشرکین نازل شده است که به قرآن فعلی اکتفا نمی کردند و قرآنی دیگر را درخواست می کردند و فرق زیادی است بین ترجمه قرآن و تبدیل قرآن که به معنای آوردن کتابی دیگر در کنار قرآن است.

پاسخ دلیل سوم

هیچ کس، ترجمه صرف قرآن را نمی پذیرد. آنان که به ترجمه روی آورده اند، هرگز آن را، قرآن نام ننهاده اند، علاوه اینکه، عوامل مهمی وجود دارد که کسی به ترجمه اکتفا نکند، ثوابهای بیان شده بر قرائت قرآن، تبرک و تیمن قرآن و... موجب آن هستند که نزد عوام، اصل قرآن به باد فراموشی سپرده نشود. اندیشمندان و محققان نیز هرگز به ترجمه اکتفاء نمی کنند و تنها قرآن را به عنوان مستند دیدگاهها و انظار خود می پذیرند.

پاسخ دلیل چهارم

ترجمه تنها دلیل فراموشی تورات و انجیل نبوده است، بلکه بی توجهی یهودیان و مسیحیان به الفاظ کتابهای خود و نیز نبود صنایع چاپ از دلایل مهم فراموش شدن عهدین است. هر چند که در مورد انجیل نیز می توان گفت؛ مسیحیان اعتقاد به وجود انجیل ندارند، به نظر آنان اولین انجیل بعد از سی سال از عروج عیسی (ع) نوشته شده است.

پاسخ دلیل پنجم

اگر مسلمین، تنها به ترجمه روی آورند و از اصل به طور کلی بی نیاز گردند، قطعاً فتنه ای عظیم خواهد بود و هیچ کس آن را نخواهد پذیرفت، اما آنچه مترجم در پی آن است، صرفاً بیان محتوای قرآن برای اعاجم در کنار حفظ قرآن می باشد.

پاسخ دلیل ششم

هر چند این دلیل را می پسندم، اما متأسفانه کاری است که صورت گرفته است و ما ناگزیریم این اثر را که گذشتگان و خاصه در عصر عباسیان و بعد از آن صورت گرفته، بپذیریم. اما اینک بی بهره شدن مسلمانانی که به زبان غیر عربی تکلم می کنند از مفاهیم بلند قرآن، نقص بزرگتری می باشد که اشتباه اول آن را، توجیه نمی کند.

پاسخ دلیل هفتم

بین نقل به معنا و ترجمه فرق ماهوی وجود دارد. نقل به معنا، بیان مطلب و محتواست و ترجمه، برگرداندن الفاظ است. طبیعی است در اولی، لفظ تنها وسیله رساندن معنا می‌باشد و اصالت با معنا است، در حالی که در ترجمه، لفظ اصیل است و مترجم تنها به خاطر ناچاری به آن مبادرت می‌ورزد تا مخاطب را با معنا آشنا سازد.

پاسخ دلیل هشتم

این دلیل به دلیل اول باز می‌گردد، پس می‌توان گفت هر چند اعلام قابل ترجمه نیستند، اما می‌توان آنها را به مفاهیمی که قابل تصور برای مخاطب باشد و برگردانده شود و یا همان مفاهیم در قالب عباراتی جدید، مطرح گردند.

حاصل مطلب

روشن شد که تمام اشکالات رشید رضا و آنچه را که نیز او از غزالی اخذ کرده بود و نیز اشکالات زرقانی، بر اساس این محور بود که ترجمه قرآن، قرآن بوده و ضمن اینکه فصاحت و بلاغت قرآن را ندارد، در بیان مفاهیم عالی قرآن ضعیف و گاه ناتوان می‌باشد. علاوه اینکه نمی‌توان حکمی را از ترجمه اخذ کرد و یا در فتوائی به آن، استناد جست و تقلید از آن نیز جایز نمی‌باشد. مضافاً به اینکه توجه به ترجمه موجب سلب توجه مردم به قرآن شده و وحدت جامعه اسلامی را به هم خواهد زد.

همچنین، رشید رضا چنانچه از دلیل چهاردهم او آشکار است ترجمه قرآن را با تراجم تورات و انجیل قیاس کرده و به خاطر مصونیت مسلمین از تبعات فاسد ترجمه عهدین، با ترجمه قرآن به مخالفت برخاسته است. بلی، اگر این اساس را بپذیریم که ترجمه قرآن، قرآن باشد نه تنها این اشکالات، بلکه دهها اشکال دیگر را نیز می‌توان ردیف کرد و در این صورت، همه اندیشمندان اسلامی در کنار رشید رضا، قرار خواهند گرفت.

اما این نکته، مخیله ذهنی رشید رضا و امثال اوست. چراکه با قاطعیت می‌توان گفت که احدی، ترجمه را قرآن ننانمیده و نخواهد نامید. ترجمه، ترجمه است و بس و هدف آن، بیان کلیات مفاهیم قرآن برای کسانی است که زبان تکلم آنها با زبان قرآن فرق دارد.

شاهد این مطلب، عدم جواز اکتفاء ناشران به چاپ ترجمه متون، بدون خود قرآن است در حالی که در ترجمه اصطلاحی، متن مترجم کفایت از متن اصلی می‌کند.

طبعاً کسانی که بخواهند حاقِ الفاظ و عبارات قرآن کریم را درک کنند، یا از آیات قرآن، حکمی فقهی، اخلاقی و... را استنباط کنند یا معنای مجازی و اژه‌ها را از معنای حقیقی آنها تشخیص دهند یا بخواهند اعجاز آن را درک نمایند، و... باید به اصل متن توجه کنند و هیچ ترجمه‌ای توان ندارد آنان را به مقاصد مورد نظرشان برساند.

بنابراین، ترجمه نخواهد توانست و نمی‌تواند، جایگزین متن شود. پس با این وصف، آنچه که رشید رضا و غزالی آورده‌اند، باعث حرمت ترجمه و عدم جواز آن نمی‌شود. ناگفته نماند که رشید رضا تنها قائل به حرمت ترجمه الفاظ قرآن است و ترجمه معنوی آن را منکر نمی‌شود.^{۲۷}

وی در انتهای بررسی ادله عدم جواز ترجمه قرآن می‌گوید:
و اما ترجمة المعنویة التي عبارة عن تفسير ما يحتاج الى تفسيره منه بلغة اخرى فغير محرم و انما تتبع منه المصلحة الشرعية بقدرها.^{۲۸}

همین مطلب از دلیل اول وی قابل استفاده است. وی در دلیل اول نیز می‌گوید: ترجمه حرفی قرآن، ممنوع است و ترجمه معنوی که عبارت از فهم مفسر می‌باشد، ترجمه محسوب نمی‌شود. پس ما حاصل دیدگاه ایشان، آن است که: ترجمه حرف به حرف قرآن ممکن نیست چرا که بر آن مفسد عمده‌ای مترتب می‌شود و لذا جنایت بر اسلام و مسلمین شمرده می‌شود. بر همین اساس، هرگز نمی‌توان ترجمه قرآن را قرآن نامید و به آن استناد جست، چرا که قرآن عربی است و از سوی دیگر اعجاز قرآن، قابل سرایت به لغت غیر عربی نیست. ولی ترجمه معنوی که در واقع تفسیر آن به لغت عجم می‌باشد، حرام نبوده و تابع مصالحی است که در این باره وجود دارد.^{۲۹}

دلایل جواز ترجمه قرآن

بعد از بررسی دلایل دال بر عدم جواز ترجمه قرآن، اینک به استدلال کسانی که قائل به جواز آن شده‌اند توجه کنید.

۱- آیه شریفه، **وَإِنَّ لَفِي زُبرِ الْأُولِينَ**^{۳۰} چنین استنباط می‌شود که قرآن، مثبت کتب آسمانی دیگر است و مفاهیم قرآن در آن کتابها ذکر شده است. زمخشری در تفسیر این آیه شریفه می‌گوید:
وقيل: ان معانيه فيها و به يحتج لابي حنيفة في جواز القراءة بالفارسية في الصلاة على القرآن اذا ترجم بغیر العربية حيث قيل و انه لفي زبر الاولين، لكون معانيه فيها»^{۳۱}

برخی گفته‌اند یعنی معنای قرآن در کتب قدیم هست، و همین باعث شده که ابوحنیفه بگوید:

قرائت قرآن به فارسی در نماز، مانعی ندارد، چرا که قرآن اگر به غیر عربی هم ترجمه شود، قرآن است و خداوند فرموده است: «و انه لفی زبر الاولین» یعنی معانی قرآن در کتب پیشین هست.

پاسخ: این ادعا در صورتی صحیح است که قائل شویم قرآن، ترجمه کتب گذشته است، در حالی که هیچ کس بدان مقصد نیست، شکی نیست که تنها بخشی از قرآن به شکلی دیگر در کتب گذشته ذکر شده است و بخش عمده‌ای از معارف قرآن، خاص همین کتاب است.

ثانیاً: آنچه در کتب گذشته ملاحظه می‌شود مفاهیم عامی چون توحید، شرک، معاد، عمل صالح، پاداش و جزاء و نیز سرگذشت انبیاء گذشته است، طبعاً قرآن نیز کتاب توحید است و نمی‌تواند غیر آنها را بگوید، اما آیا این، آن کتابهاست؟ هرگز وجود مفاهیم قرآنی که سهم عمده‌ای از قرآن را تشکیل داده است و مختص به همین کتاب است، قابل انکار نمی‌باشد.

۲- فهم قرآن و تدبیر در آن، لازم و مورد توجه جدی قرآن کریم می‌باشد و این مهم جز با ترجمه قرآن، امکان‌پذیر نیست.

پاسخ: تردیدی در لزوم فهم قرآن و تدبیر در آن نیست، اما آیا لازمه این مهم، ترجمه قرآن است؟ خیر. بلکه این مهم به شکل اتم و اکمل با تغییر لغت مخاطبان قرآن، امکان‌پذیر است. پس به جای اینکه، قرآن را عجمی کنید تا مخاطب آن را به صورت تقلیدی و ناقص بفهمد، مخاطب را عربی نمایید تا بهتر آن را درک کند.

ناگفته پیداست، عربی شدن مخاطب، رجحان دارد چرا که اولاً: قرآن، کلام و حیانی است و ترجیح آن بر کلام بشری قابل انکار نیست، پس باید بشر کلام خود را تغییر دهد نه اینکه کلام وحی را دگرگون سازد و البته، همین مقتضای اصل است.

ثانیاً: ترجمه صحیح قرآن ممکن نیست و این را احدی، انکار نمی‌کند، چرا که خصوصیات موجود در لغت عربی قرآن رابه هیچ وجه نمی‌توان، انتقال داد.

۳- عدم ترجمه قرآن موجب می‌شود متن آن برای بسیاری از مردم قابل فهم نباشد. پاسخ این استدلال از آنچه گذشت واضح شد.

۴- یکی از راه‌های تبلیغ اسلام و دعوت سایر امتها به اسلام، ترجمه قرآن است تا از مفاهیم این متن الهی آگاه شوند.

ناگفته پیداست که بسیاری از ملل کشورهای امروزی که مسلمان شده‌اند نه از راه جنگ، بلکه از راه مراودات با سایر کشورهای اسلامی علی‌الخصوص همسایگانشان به دین اسلام، گرایش یافته‌اند. در پاسخ این استدلال می‌توان گفت: هرچند ترجمه قرآن، موجب هدایت غیر مسلمانان

به اسلام می‌شود ولی این تنها راه تبلیغ دین نمی‌باشد، خاصه آنکه نباید ضرر مفاهیم ناقص ترجمه و نیز ناتوانی آن در بیان برخی موارد اعجاز قرآن نادیده گرفته شود.

علاوه اینکه، آدمی به قدر توان خود مکلف است، ما مکلف به تبلیغ دین اسلام و لو خارج از حد توان خود نیستیم. وقتی ما قادر به ترجمه قرآن نیستیم، چگونه موظف باشیم دین خدا را با ترجمه، ترویج کنیم؟

رشید رضادر پاسخ این شبهه می‌گوید: علت پذیرش دین اسلام از سوی اعاجم، ترجمه قرآن نبوده است بلکه ملل جهان با تأثیر الفاظ قرآن و احوال نیک صحابه به اسلام، متمایل شده‌اند. این پاسخ از رشید رضا، منطقی به نظر نمی‌رسد چرا که هر چند تأثیر متنی قرآن نسبت به ترجمه بسی بیشتر است و پیداست همین اثر و حیاتی در صدر اسلام، جهلاء عرب را به سوی اسلام متمایل کرد، اما معلوم است که امروزه، نمی‌توان قومی غیر مسلمان را عرب ساخت و آنگاه به آنان قرآن را عرضه کرد تا از فصاحت و بلاغت آن لذت برند و با هدایت مفاهیم آن به اسلام توجه یابند.

۵- یکی دیگر از دلایل جواز ترجمه قرآن، تاریخچه ترجمه است، می‌دانیم که ترجمه چیزی نیست که در برهه‌ای از زمان وجود نداشته و سپس به یکباره بوجود آمده باشد، در واقع می‌توان گفت عصر ترجمه به آغاز برخورد دو نفر از دو تمدن باز می‌گردد که قطعاً به هزاران سال گذشته بر می‌گردد. علاوه بر این، ترجمه قرآن کریم هم بی سابقه نیست، ترجمه برخی از آیات سوره حمد که به وسیله سلمان فارسی انجام گرفته است، گواه این مدعاست. معروف است که سلمان فارسی «بسم الله الرحمن الرحیم» را «به نام یزدان بخشاینده» ترجمه کرده بوده است.^{۳۳}

سرخسی در کتاب المبسوط^{۳۴} می‌نویسد: اهل فارس نامه‌ای به سلمان فارسی نوشتند که فاتحه را برای آنان به فارسی بنویسد، و نوشت. آنگاه، آنان آنچه را که نوشته بود در نماز می‌خواندند، تا زبانشان نرم و (قادر به تلفظ عربی) شد و این امر را به نبی اکرم (ص) عرض کردند، حضرت انکاری نفرمودند.

عبد اللطیف طیباوی (۱۹۱۰-۱۹۸۱م) مقاله‌ای تحت عنوان «احکام ترجمه القرآن الکریم و تاریخها» نوشته است.^{۳۴} طیباوی با نقد تاریخی و اظهار این که در عهد رسول الله (ص)، ایرانی‌ها اسلام نیاورده بودند تا چنین مشکلی برایشان پدید آید، این قول را رد می‌کند. استاد محمد حمیدالله که استدراکاتی بر مقاله طیباوی در همان نشریه^{۳۵} نوشته است، نقد و جرح طیباوی را در این مورد رد می‌کند و می‌گوید در روایت «بلاد فارس» نیامده است، بلکه «قوم من الفرس» آمده است و بین صحابه و بسیاری از ساکنان یمن، ایرانیان مسلمان بسیاری بوده‌اند.^{۳۶}

در پاسخ این دلیل می توان گفت:

اولاً: این روایت از سند خوبی برخوردار نیست و لذا نمی تواند مستند یک فتوای شرعی قرار گیرد. خصوصاً اینکه انگیزه جعل آن بسیار است چرا که موجب ستایش برخی است. ثانیاً: در روایت، نوعی اضطراب اهل فارس برای ادای لغات عربی دیده می شود. بنابراین خبر، آنان بعد از اینکه توانستند عربی را تلفظ کنند، به عربی نماز می خواندند. و این، جواز ترجمه را در شرایط اضطرابی اثبات می کند نه به طور مطلق.

۶- دلیل دیگر بر جواز، ترجمه نامه های پیامبر (ص) به زبان های مخاطبان آنهاست. پیامبر، قطعاً نامه هایی به بلاد مختلف برای تبلیغ اسلام و فراخوانی آنان به این دین نوشته است. این نامه ها برای اینکه برای مخاطبین مفهوم شوند، ترجمه می شدند و همین برای جواز ترجمه قرآن کافی است، چرا که در عبارات این نامه ها از آیات قرآنی استفاده می شده است. به نامه پیامبر (ص) به هرقل توجه کنید:

سلام علی من اتبع الهدی - اما بعد فانی أدعوك بدعاية الاسلام أسلم تسلم يؤنك الله أجرك مرتين. و ان تولیت فانما عليك اثم الاريسين (أى الفلاحين) «يا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ، وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً، وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ، فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ»

متن نامه پیامبر (ص) به کسری، شاه ایران که به وسیله «عبدالله بن حدافة» فرستاده شد به این شرح است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، من محمد رسول الله الى كسرى عظيم الفرس. سلام علی من اتبع الهدی و آمن بالله و رسوله. أدعوك بدعاية الله، فانی أنا رسول الله الى الناس كافة، لانذر من كان حيا و يحق القول على الكافرين. أسلم تسلم. فان تولیت فعليك اثم المجوس. در این دو نامه غیر از «بسمله» عبارات یا اهل الكتاب... و نیز و لانذر من كان... از آیات سوره یس آیه ۷۰ اقتباس شده اند.

پاسخ این استدلال، روشن است چرا که ترجمه نامه ها، ترجمه قرآن نیست. و هر آنچه در این نامه هاست به عنوان قرآن نبوده است، چرا که مستحب است «بسمله» در آغاز تمام کارها و نامه ها بیاید و این نه به عنوان ذکر آیه قرآنی، بلکه تنها به منظور وجوب و یا استحباب آغاز هر کار با نام خداوند می باشد.

در دو عبارت دیگر نیز حذف واژه «قل» در نامه هرقل و نیز تغییر واژه «لِيُنذِرَ» به «الْأُنذِرَ»

می‌فهماند که حضرت رسالت، قصد نوشتن آیه را نداشته‌اند بلکه از آیات قرآن، جملاتی را اقتباس نموده‌اند.

۷- آخرین دلیلی که برای جواز ترجمه ذکر می‌شود، این است که در بسیاری از ترجمه‌های موجود، اشتباهات فاحشی وجود دارد. برای پیراستن قرآن از این اشتباهات، ناگزیریم که ترجمه‌ای صحیح ارائه دهیم.

در پاسخ این دلیل، می‌توان گفت که آنچه مترجم جدید گمان کرده است، همان است که مترجم گذشته در پی آن بود و به آن نرسید. پس اینکه او تصور کند، ترجمه صحیحی ارائه می‌دهد، بیش از یک تصور ذهنی برای خود او، چیز دیگری نیست. دیگران که به ترجمه او می‌نگرند، همان را در مورد آن خواهند گفت که وی در مورد سایر ترجمه‌های گذشته می‌گوید. به بیان دیگر او هر چند بتواند از اشتباهات تراجم گذشته مصون باشد اما باز هم از اشتباهات احتمالی دیگر مصون نیست.

رأی صائب

آنچه گذشت نقد و بررسی آراء قائلین به حرمت و جواز ترجمه بود. البته اقوال دیگری در مسئله قابل تصور است که همه به این دو قول بازگشت می‌کنند و لذا لازم نیست که آنها نیز مورد بررسی جداگانه قرار گیرند. اما در این باره حق با کدام است؟

تردیدی در فایده ترجمه وجود ندارد. ترجمه کلام و حیانی موجب ترویج سریع‌تر دین اسلام می‌شود و خلاق را که تشنه معرفت هستند از سرچشمه نور آن، سیراب می‌سازد، اما آیا می‌تواند عظمت قرآن را آنگونه که هست معرفی نماید! هرگز!

قرآن، کتابی است پر از اسرار بلاغی و کلامی که نه می‌توان آن را نظم خواند و نه نثر، الفاظی در کنار هم چیده شده‌اند و موسیقی جذابی را خلق کرده‌اند، البته نه موسیقیایی شعری که جدای از مفهوم باشد و با استفاده از وزن و قافیه به دست آید، بلکه موسیقی خاصی که مفهوم در القاء آن سهیم است.

سید قطب می‌گوید:

کلام قرآن از کلام بشر قابل تمییز است چرا که کلام قرآنی، تسلطی بر قلب ایجاد می‌کند که این سلطه در کلام بشری دیده نمی‌شود. به طوری که آنان که عربی هم بلد نیستند، تحت تأثیر این الفاظ قرار می‌گیرند که نمونه‌ای از این موارد، حادثه‌ای است که برای خود من پیش آمد. ما

شش نفر مسلمان بودیم که سوار کشتی مصری بوده و قصد رفتن به نیویورک را از طریق اقیانوس اطلس داشتیم. در این کشتی ۱۲۰ مسافر زن و مرد دیگر که هیچ یک مسلمان نبودند وجود داشتند. می‌خواستیم نماز جمعه را بر کشتی اقامه کنیم، با کاپیتان انگلیسی کشتی صحبت کردیم و او اجازه داد. ما بسیار خوشحال بودیم که برای اولین بار بر کشتی، نماز جمعه می‌خوانیم. من خطبه نماز را شروع کردم و نماز را به پایان بردم. بعد از نماز، بسیاری از مسافرانی که اطراف ما را در حال نماز گرفته بودند، به ما تبریک گفتند. یکی از آنها که بعداً فهمیدم اهل یوگسلاوی است و مسیحی می‌باشد، بیش از دیگران متأثر شده بود. وی در حالی که از چشمه‌های اشک جاری بود، نزد من آمد و گفت: من قدرت نگهداری خودم را از شدت تأثر ندارم، سپس افزود، لغتی که شما بر زبان می‌آورید موسیقی عجیبی داشت، هر چند که من یک حرف را از آن نفهمیدم ولی در بین کلمات، نوعی خاص از موسیقی استفاده می‌شد که غیر بقیه کلام بود. آن فقرات، تأثیری بسیار قوی داشت. من فکری کردم و فهمیدم که مراد او، آیات قرآنی است که در اثناء خطبه و نماز تلاوت می‌شد. وقوع این حادثه و امثال آن بر این مطلب اشاره دارد که قرآن را سرّی است قابل فهم برای برخی قلبها.^{۳۷}

به این واقعه تاریخی نیز توجه کنید:

روزی مشرکین دست نیاز به سوی «ولید» که قاضی و حکیم عرب بود دراز کردند تا وی درباره قرآن پیامبر، حکم کند. دانای عرب نزد پیامبر رفت و گفت: «یا محمد انشدنی شعرک» مقداری از اشعارت را بر من بخوان. پیامبر فرمود: آنچه من می‌گویم شعر نیست. کلام خداست که آن را برای هدایت شما فرستاده‌است. ولید گفت: مقداری از آن را بخوان، پیامبر سیزده آیه از ابتدای سوره فصلت تلاوت فرمود، وقتی به این آیه رسید.

«فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثُمُودٍ»^{۳۸}

هر گاه روی بگردانند بگو من شما را از صاعقه‌ای چون صاعقه عاد و ثمود بر حذر می‌دارم. ولید با شنیدن این آیات بر خود لرزید و موهای بدنش راست شد و چند روز در خانه نشست و خارج نشد.^{۳۹} هم او بود که روزی سوره غافر را از پیامبر شنید. وقتی مشرکین از وی سؤال نمودند که چه شنیده‌است؟

گفت: «و ان له حلاوة و ان عليه لطلاوة و ان اعلاه لمنم و ان اسفله لمقده و انه يعلو و ما يعلی علیه».

شیرینی خاصی و زیبایی مخصوص دارد، شاخسار آن پر میوه و ریشه آن پر برکت است سخنی

است برجسته و بالاتر از آن سخنی نیست.^{۲۰}

آیا هیچ ترجمه‌ای توان القاء این نظم و حیانی را داراست؟ و آیا احدی از کسانی که با ترجمه سروکار دارند، توان درک اعجاز قرآن را از نظر فصاحت و بلاغت دارند.

جاحظ می‌گوید: ترجمه شعر عربی ممکن نیست چون هنر شعر از بین می‌رود. سپس می‌گوید: که ترجمه قرآن از شعر هم دشوارتر و خطرات آن بزرگتر است.^{۲۱}

مترجم ژاپنی قرآن «ایزوتسو» می‌گوید: حتی بهترین صورت آیات ترجمه شده چیزی جز معادلهای جزئی نیستند و رهنمودهای ساخته و پرداخته در گامهای مختلف محسوب می‌شوند و لذا نه تنها وافی به مقصود نیستند بلکه گمراه کننده می‌باشند.^{۲۲}

دلیل دیگر اینکه برخی واژه‌ها و عبارات، اساساً قابل ترجمه نیستند و هر واژه و عبارتی که جایگزین آنها شود، قادر به القاء معنای اصلی نیست. آیا هرگز می‌توان واژه «الله» را که ذاتی مستجمع جمیع صفات کمالیه و بری از تمامی صفات سلبيه است ترجمه کرد و آیا واژه «خدا» بیش از ازلای بودن خداوند را القاء می‌کند؟ و یا مثلاً می‌توان واژه «قصاص» را ترجمه کرد؟ به طوری که تمام ظرافتهای این واژه را چون تنبیه قاتل، درخواست اولیاء دم، قتل قاتل و... را در بر داشته باشد. به راستی عبارت «الرحمن علی العرش استوی» و یا «بسمله» که یکصد و چهارده بار در قرآن ذکر شده‌است، امکان ترجمه شدن دارد؟

همانطور که در پاسخ دلیل نهم المنار که از غزالی نقل کرده بود آوردیم، تنها راه ترجمه این عبارات، ساخت معادلتهائی است که البته زمان زیادی را می‌طلبد تا اذهان مخاطبین با این واژه‌های جدید، مانوس شوند و یا شرح تفصیلی آنهاست که از حد ترجمه می‌گذرد.

در آیه شریفه ذیل:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ...^{۲۳} *قال جامع علوم انسانی*

آمده است که هر پیامبری به زبان امت خویش سخن گفته است. از این عبارت نه تنها این نکته استخراج نمی‌شود که پیامبر اسلام خاص امت عربی است، بلکه به شهادت آیات بسیاری و از جمله آیات:

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً...^{۲۴}
وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ^{۲۵}

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ...^{۲۶}

پیامبر اسلام برای همه امتهای مبعوث شده‌است و او خاتم پیامبران است و تمام خلائق تا روز

قیامت، پیامبری دیگر نخواهند دید. با این حال، مراد از قوم در آیه اول، تمام خلایق است و در این صورت، تکلم همگان که قوم پیامبر خاتم هستند، به زبان عربی لازم می‌شود. سوم آن که، مترجم علاوه بر شروط عمومی ترجمه، باید شروط خاصی را برای ترجمه هر متنی به مقتضای همان متن داشته باشد که شناخت اصطلاحات آن متن، نیز ایده‌ها و افکار ذهنی ماتن که در متن نیامده است و... ضروری به نظر می‌رسد.

اما آیا این در مورد قرآن متصور است، آیا کسی قادر است که ایده‌های خداوند را در ارسال این کتاب مقدس و هدف غائی وی را از ایجاد میل انسان به این کتاب دریابد؟ فلیکس دوما که خود منتقد حوزه ادبی است، در مقاله‌ای تحت عنوان «ملاحظات دربار نقد ترجمه آثار ادبی» که به فارسی ترجمه شده است می‌گوید:

عموم منتقدان ترجمه بر این باورند که آثار ادبی از بعضی جهات غیر قابل ترجمه‌اند.^{۴۷} و این مهم، نزد اندیشمندان چنان قطعی به نظر می‌رسد که برخی اعتقاد دارند ترجمه موجب زوال متن می‌شود.

«فلیکس دوما» نیز معتقد است که: کسی که نبوغش به اندازه صاحب اثر نیست نباید اثر او را ترجمه کند.^{۴۸}

پس سخت نیست که گفته شود، قرآن به زبانی خاص نازل گردیده و ترجمه آن به هر زبانی، قرآن نبوده بلکه بیش از بیان نکات محدود و معدود از معارف آن، چیزی نخواهد بود. چهارم آن که، توجه به آغاز رواج زبان فارسی بعد از اسلام در ایران نیز می‌تواند در این راستا، کارساز باشد.

با نگاهی به تاریخ گذشته در می‌یابیم حکومت عباسیان که با کمک‌های عمده ایرانیان، امویان را سرنگون ساخته بودند، بی تأثیر در بقاء زبان فارسی نبودند. بعد از تضعیف و سپس اضمحلال حکومت بنی عباس که امپراطوری بزرگ اسلامی را در اختیار داشتند، حکومت‌های مستقل محلی تشکیل گردید و برخی از این حکومت‌ها برای ابراز تنفر دولت مرکزی، هر چه بیشتر سعی داشتند خود را از حکومت جدا سازند، در این راستا، بازگشت به زبان اولیه و پرهیز از تکلم عربی، اهمیت ویژه‌ای داشت و به همین جهت، بسیاری از این کشورها همانند ایران به زبان قدیم خود روی آوردند و فارسی بار دیگر در ایران متداول شد هر چند که خط عربی به خاطر ویژگی‌های خاص این خط، باقی ماند.

آنچه بیان شد نه فتوای حرمت و عدم جواز ترجمه قرآن، بلکه بیان ترجمه ناپذیری قرآن بود و

اگر هیچ دلیلی بر این امر اقامه نمی‌شد، خلل ترجمه‌های موجود فارسی و غیر فارسی که هیچ کدام توان ابلاغ ذره‌ای از قله مرتفع فصاحت و بلاغت قرآن و اقیانوس ژرف و پهناور محتوای آن را ندارند، کافی بود.

این از سوئی و اما از سوی دیگر آیا این سخن صحیح است که در صورت عدم توانایی درک آن مفاهیم بلند، حداقل از فهم این مفاهیم ناقص بی بهره شویم؟ و آیا با پذیرش اینکه فصاحت و بلاغت قرآن در ترجمه، قابل انتقال به غیر نیست، درست است خود را از سایر نعمت‌های قرآن محروم نمائیم؟ و آیا درست است که چون رشید رضا معتقد شویم که ملل بزرگی چون هند و چین و... عرب شوند تا مفاهیم قرآن را درک کنند؟ و آیا اساساً چنین چیزی امکان‌پذیر است؟ هرگز، پس چاره کار چیست؟

چاره کار

به هر حال ترجمه ناپذیری قرآن از سوئی و نیاز امت‌های مختلف به مفاهیم بلند قرآن از سوی دیگر ما را مجبور می‌سازد که چاره‌ای بیندیشیم تا ضمن مصونیت از ضرر ترجمه قرآن که به حق تعرض به عظمت قرآن محسوب می‌شود، از مهم‌ترین ابزار تبلیغی دین اسلام که شناسائی مفاهیم ارزشمند قرآن است، بی بهره نشویم.

در این راستا دو طرح قابل پیشنهاد است:

۱- ما می‌توانیم برای معنای اصطلاحی ترجمه که به معنای تغییر زبان متن به زبان مخاطب است، اصطلاحی خاص را در مورد ترجمه قرآن وضع نمائیم. پیشنهاد می‌شود که بگوئیم ترجمه در «ترجمه قرآن» اختصاصاً به این معنا بکار برده می‌شود که مفاهیم کلی الفاظ و عبارات از قالب لغت انحصاری قرآن خارج و در قالب زبان مخاطب ریخته شود.

بدیهی است آنچه در این نوع ترجمه حائز اهمیت است، صرفاً بیان محتوای کلی آیات است و نه پرداختن به همه خصوصیات آیه.

علاوه اینکه، این ترجمه صرفاً به همین اندازه می‌تواند مستند محسوب شود و حجت شرعی قلمداد گردد و لذا قابلیت استناد در امور جزئی را ندارد.

۲- پیشنهاد دوم، این است که اگر به هر علتی نخواستیم در واژه ترجمه اصطلاحی، تغییری ایجاد کنیم و معنایی جدید را برای ترجمه برگزینیم، لازم است اساساً این واژه را کنار نهیم و از واژه‌های

دیگری چون تفسیر، بهره‌بریم. چرا که هر ترجمه‌ای از قرآن جز تفسیری از قرآن که مطابق ذهن مترجم است، چیزی دیگر نیست.

البته استعمال واژه ترجمه به معنای تبیین و تفسیر مطلب، امری بعید نیست کما اینکه این واژه در همین معنا در روایت ذیل که نقش تفسیری ابن عباس را مطرح کرده است، استعمال شده است و او به عنوان ترجمان قرآن معرفی شده است: انه ترجمان القرآن^{۴۹}

در لسان العرب و قاموس نیز ترجمه به معنای تفسیر آمده است. جوهری می‌گوید: و قد ترجمه و ترجم عنه اذا فسر كلامه بلسان آخر.^{۵۰}

زرقانی در مناهل العرفان می‌گوید:

يجب ان تسمى مثل هذه الترجمة، ترجمة تفسیر القرآن او تفسیر القرآن بلغة كذا، و لا يجوز ان تسمى ترجمة القرآن بهذا الاطلاق اللغوي المحض^{۵۱}

چنین ترجمه‌ای نه تنها محذوریت ترجمه اصطلاحی قرآن را ندارد، بلکه از منافع بار شده بر ترجمه که در دلائل قائلین به آن گذشت، بر خوردار است. این فوائد را می‌توان چنین فهرست نمود:

- ۱- ترویج و تبلیغ دین اسلام با بیان معارف کلی و در عین حال ارزشمند قرآن.
- ۲- دفع شبهاتی که احیاناً سایر ملل نادانسته در مورد دین اسلام مطرح می‌کنند.
- ۳- بقای مطالب کلی و معارف عمومی قرآن در ذهن مسلمانانی که به غیر عربی تکلم می‌کنند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- اعراف، ۱۵۸.
- ۲- یوسف، ۲.
- ۳- زمر، ۲۸.
- ۴- فصلت، ۳.
- ۵- تفسیر المنار، ج ۹، ص ۳۱۷.
- ۶- تفسیر المنار، ج ۹، ص ۳۱۸.
- ۷- ر.ک به: تفسیر المنار، ج ۹، ص ۳۱۸.
- ۸- المستشرقون، ص ۶۷.

- ۹- ر.ک تفسیر المنار، ج ۹، ص ۳۳۱.
- ۱۰- ر.ک تفسیر المنار، ج ۹، ص ۳۳۱.
- ۱۱- ر.ک تفسیر المنار، ج ۹، ص ۳۳۴.
- ۱۲- ر.ک تفسیر المنار، ج ۹، ص ۳۳۵.
- ۱۳- ر.ک تفسیر المنار، ج ۹، ص ۳۳۶.
- ۱۴- ر.ک تفسیر المنار، ج ۹، ص ۳۳۶.
- ۱۵- ر.ک تفسیر المنار، ج ۹، ص ۳۳۶.
- ۱۶- ر.ک تفسیر المنار، ج ۹، ص ۳۳۲.
- ۱۷- الهدایة فی الفروع، علی المرغینانی، هند، ۱۳۰۲ ق، ج ۱، ص ۸۶.
- ۱۸- تفسیر المنار، ج ۹، ص ۳۳۲.
- ۱۹- رسائل اخون الصفا، قاهره، ۱۳۴۷ ق/ ۱۹۲۸ م، ج ۳ / ۱۵۳، ۱۷۱، ۳۵۳.
- ۲۰- از جمله نگاه کنید به رأی و نظر صریح آیت الله خویی در بیان.
- ۲۱- یوسف، ۱۰۸.
- ۲۲- حجر، ۲۲.
- ۲۳- ر.ک تفسیر المنار، ج ۹، ص ۳۲۵.
- ۲۴- تفسیر المنار، ج ۹، ص ۳۲۶.
- ۲۵- یونس، ۱۵.
- ۲۶- مناهل العرفان، ج ۱، ص ۴۴۰.
- ۲۷- تفسیر المنار، ج ۹، ص ۳۲۶.
- ۲۸- ر.ک: المنار، ج ۹، ص ۳۳۱.
- ۲۹- ر.ک: المنار، ج ۹، ص ۳۳۱.
- ۳۰- شعراء، ۱۹۶.
- ۳۱- تفسیر کشف، ج ۳، ص ۳۳۵.
- ۳۲- تاریخ قرآن رامیار، ص ۶۵۳.
- ۳۳- ج ۱ / ۳۷.
- ۳۴- مجله مجمع اللغة العربیة بدمشق، المجلد الرابع والخمسون، الجزء ثالث، شعبان ۱۳۹۹ ق / ۱۹۷۹ م. ص ۶۳۵ - ۶۶۰.
- ۳۵- المجلد الخامس والخمسون، الجزء اول، صفر الخیر ۱۴۰۰ ق / ۱۹۸۰ م، ص ۳۶۲ - ۳۶۵.

- ۳۶- ر.ک: دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ص ۱۶۲۴.
- ۳۷- تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۱۷۸۶.
- ۳۸- فصلت، آیه ۱۳.
- ۳۹- بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۲۱.
- ۴۰- مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۸۷.
- ۴۱- تاب الحیوان، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قاهره، ۱۳۵۳ ق، ج ۱ / ۷۴-۷.
- ۴۲- ر.ک: ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی، دینی در قرآن، توشیهیکو ایزوتسو، ص ۲.
- ۴۳- ابراهیم، ۴.
- ۴۴- اعراف، ۱۵۸.
- ۴۵- انبیاء، ۱۰۷.
- ۴۶- احزاب، ۴۰.
- ۴۷- فصلنامه مترجم، شماره ۲۰، ص ۳۶.
- ۴۸- ملاحظاتی درباره نقد ترجمه و آثار ادبی، نوشته فلیکس دوما، ترجمه شهلا شریفی، فصلنامه مترجم، شماره ۲۰ و ۳۶.
- ۴۹- الصوارم المهرقة، نورالله تستری، ص ۱۷۳ و فتح الباری، ج ۷، ص ۷۹.
- ۵۰- الصحاح، دارالملايين، ج ۵، ص ۱۹۲۸.
- ۵۱- مناهل العرفان، ج ۲، ص ۴۳۲.